



C905
.M12

ISL/ML
DS38.3
M35
1872



McGill
University
Libraries

Islamic Studies Library

81164

3592530

Mabhas-i tafzih...

C905
M112

81164

ISLAMIC STUDIES LIBRARY

756
90.3.80

معنی اشعار در این سفره الطاهره با کمال کمال و تحقیق و کمال است که در هر یک از این مضامین متوفی و در هر یک می تواند بود

الحمد لله العظیم والصلوة على سوله الكريم

این دراق پسند و پسند



در ۱۲۸۹ هجری

در مطبع علوی محمد علی بخشار وین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نُتَبِّحُ لِمَنْ تَقْضَىٰ عَلَيْهِ عَيْنَا بِأَخْصَ فَضْلِهِ وَأَعَمِّهِ وَنُثَبِّتُهُ عَلَى الْأَفْضَالِ الَّتِي فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ
 ابْنِ عَمٍّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالرَّابِعِ الَّذِي دَمَعَ الْمُفْضِلَ لَهُ آيَاهُ بِسَلْبِطٍ فِيمَا
 وَأَحْكَاهُ الطَّاهِرِينَ وَالْأَوَّلِ وَالثَّانِي وَالثَّلَاثِ الَّذِي أَصْطَبَعَ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ
 بِعَبْطٍ دَمَةٍ وَبَعْدَ ذَلِكَ طَرِيقٌ وَشَطْرٌ لَيْسَ بِسَبِيلِ اسْتِحْجَالٍ فِيهِ عَقْدٌ بِدَاهِلِ خِيَالٍ
 حَسَبِ آيَايَ بَعْضُ غَطَايَ بَعْضًا وَارَىٰ مَدَظْلَمَةَ الْعَالِيَةِ كَقَرِيرَةِ الْإِشَارَةِ بِسَبْطِ تَحَرُّكِ شَيْءٍ فِي دُنْيَا سَائِلَةٍ
 وَمِنْ أَمْرِ الْمَا مَوْلٍ أَنْ يَوْقِعَهُ فِي حَيْزِ الْقَبُولِ فَاقُولُ وَبِحَوْلِ الْمَا مَوْلٍ قَالَ الْمُسْتَقْفِي الْأَعْظَمُ

چه میفرمایند علمای شریعت و طریقت ما اهل سنت و الجماعت در حق کسیکه خود را از اهل سنت و الجماعت و انما

اقول حول الاعلم درین شرط زمان نمایند خود را در اهل سنت و جماعت و فرقه بنظر می آید یکی گروهی

و دیگری متفوه غیب گو که آنها در پرده تقیه و ترویج بر حجاب پیچیده اهل سنت می نمایند و اینها بلباس باغلامان

حضرات چشت ملایک سرشت بجزده توریه و تدبیر در ایشان می آیند حال ایشان بدتر از آن بدکیشانست احیا

غزاداری و ایما بغریه برداری شعار دارند و بجاک بیزی و خاشاک بیزی سر و کار نوضه و بکار و دوسر و دست و پا

صیحه و صداهر جا موجود بدعت مذمومه راست معلومه فهمیده اند و سنت معلومه ابدعت ملومیه دیده اند از

دینیات خبری و نه بر تعلیمات نظری بسیاری ازین زواری و بشمار می ازین عیاری در حدود لکمنه موجود

بلکه خود در لکمنه مشهود که با وصف دعوی حدیث دانی و معرفت کتاب آسمانی بتقلید پیران و بتباسی اینان

گرفتار اقسام خرافات و جزافات هستند عقیده مستفسره ایمان ایشانست بلکه ایمان ایشان را نشان هرگز

هر دو فرقه از اهل سنت نمیدانند و زری و لباس ایشان زینند و هر یکیکه باشد جامه پوشند بهرین انداز

قدیشان می شناسیم بمقال المستفتی الأعظم و عقیده خود تفصیل حضرت علی بر صحاب ثلثه غنی حضرت ابوبکر صدیق

و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان رضی الله عنهم و دیگران که تفصیل حضرت ثلثه بترتیب خلافت صرف در

امور سیاست مدنست تفصیل از جهت دیگر فضائل و نه در امور باطنیه است یا گوید که در ولایت باطنیه

صحاب ثلثه را دخل نیست یا گوید که این صحاب ثلثه را از خرافات تفصیل شده از سابق **اقول حول الاعلم** غنی نماید

ظاهر ادین عبارت دو جا تکراری فائده اتفاق افتاده یکبار قولش که در ولایت باطنی الخ و دوم جاد و قولش

این صحابه ثلثه را از خلافت زیر که قول اول و قولش که نه در امور باطنی صراحت و قول ثانی و قولش که تفصیل
حضرات ثلثه بترتیب خلافت صرف در اشاره اتحاد معنی دارد مگر آنکه در اولین باجماع و در آخرین تفصیل اتفاق
پیدا کرده آید بهر حال بعد رفع قضیه تکرار خلاصه تقریر آئینی نامدار بچند امور راجع میگردد یکی عقدا و فضیلت
جناب رضوی بر حضرات ثلثه خلفای نبوی دوم اعتقاد فضیلت حضرات ثلثه بترتیب خلافت صرف در سیاحت
نه از سابق سوم اعتقاد فضیلت جناب سابع از جهت دیگر فضائل و در ثلثه نه از انجبت چهارم اعتقاد فضیلت
انجناب در ولایت باطنیه با اعتقاد عدم فضیلت ثلثه در این پس هر یکی از این اعتقادات از بعد نامشروع است
و عند الشرح باطل و نامشروع آما اول از آنکه تفصیل شخنین بر ختین یکس از اهل سنت کلامی نیست چه حاکم
و تابعین و ائمه اربعه مجتهدین و سایر مسلمین از صوفیه و حکمین بر منابعد از من و قریب بعد قرن اجماع کرده اند
بر ختین که شخنین فیما بین فضیله عند اهل فضل از ختین اند و این اجماع و اتفاق ایشان عظم است از اجماع
و اتفاق که ایشان بر اثبات شفاعت شرف المذنبین در حق اهل کبار و خروج ایشان از بار دار البوار و قال
خارج و ضلال و فوض و من یجد و حذوهم من سعته الاثر از خود اندازی تفصیل جناب و المذنبین بر جناب
ابو الحسنین بعضی محققین را در اول جمله توقیفی و تردیدی بوده آخر کار چون حقیقت حال بر ایشان هویدا و آشکارا گردد
نوبت رجوع ایشان بجانب مذہب جمہور رسید حتی انطق انسان بالصدق و اعترف بهو بنفسه من لم یفصل
عثمان علی علی فقه از ری بالمهاجرین الانصار و مادی باجماع علماء الامصار و لاند و مبتدع و عدم
مبتدع بودن مخالف این عقیده از امام احمد دور و وایت آمده از جمعا و اشهرها الاول کما هو مبسوط فی مطلع
و باجماع بر کافضل ثانی اکتین بر او اما بما یثبوت نزد تفصیلش بر احد اکتین یا شخنین چه رسد حال هر که
براه خلاف با نور جمہور و در حقیقت از اهل سنت نیست گو خود را در اهل سنت و انما ید و دوم از آنکه سخن بهی
صاحب این عقیده باطله معلوم شد که شاید از کلام مشهور الا فضیله بترتیب الخلافة فضائل ثلثه را بسبب سیاحت
در رمی محصور نمیده و نشنیده یا در کتب معتبره ندیده که فضیلت حاصله ایشان بعد از خلافت بسبب سیاحت
دیگر است و فضیلت حاصله در ایشان قبل از خلافت که همان سبب اعتقاد خلافت ایشان گردیده دیگر است اول
نه محتاج بیان است که خودش معترف بآنست لیکن بیان ثانی آنکه فضیلت ایشان از ید و اسلام ایشان اتفاق
اعتقاد خلافت اگر ثابت نباشد سایر مدعیین خلافت از مهاجرین و انصار فضلا عن غیر الرسول و الخیار
در دعوی خود با مساویة الاقام باشند و هو کمتری پس ثابت شد که فضیلت ایشان در هر حال قبل از خلافت
و بعد از خلافت متحقق است بکلیه بطریق اولی و ثانی چنانچه شریعت نموده در قرآن و احادیث و وجود امامان ائمه
ولا یاتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یقولوا اولی القسبی و المساکین و انما

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
واین آیه باتفاق تحقیق در حق حضرت صدیق نزول نموده که اورا خداوند تعالی بلفظ اولوا الفضل یا در فرموده و آتای
الا حدیث ثانی فی تفسیر الوصول عن ابن عمر قال لما تفاضل بين الناس زمان رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقال أبو بكر ثم عمر ثم عثمان ولا ينكر ذلك عليا وعنه كذا في من رسول الله
لا تفعل يا بني احدى ثم عثمان ثم عثمان ثم عثمان احكأب النبي لا تفاضل بينهم و سوم
از آنکه مراد از افضلیت سجده در رکعات تکمیل اکثر ثواب است با کسب من خیر آمده لانه اقرب نسب و اشرف و ما به
ذکر در بصورت مراد از جهت دیگر فضائل اگر قرب قرابت و نسب و شرافت باشد خود از نفی لانه اقرب نسب انصاری
و اگر امور باطنیه باشد از لفظ و ما شبهه ذلک از هم پاشیده قال فی العقائد الجلالیه والذی وقع اختلاف ههنا
هو الریحان من حیث الثواب لا الریحان من حیثیات أخر فلا ینافی ذلک ریحان الغیر
فی احاد الفضائل الاخر و لا فی مجموع الفضائل من حیث المجموع حاصل که افضلیت متنازعه فیها
در اینجا معنی کثرت ثواب است که آن جزای طاعت و عوض عبادت باشد چنانکه عند اطلاق الافضلیه همین معنی تبادرت
نه قرب قرابت و نسب و شرافت و نه امور باطنیه که عبارت از ریحان در سعادت شهود دست و سیاقی معنی هذا الریحان
فی الآتی و چهارم از آنکه دلالت باطنیه غالب بر سه معانی می آید یکی علم باطن مخالف علم ظاهری چنانکه مذکور است
پس حاشا که جناب البع تصف باین لایت بوده باشد فضلا عن التلخیص زیرا که در انصاف باین لایت تعطیل شریعت
لازم می آید و بجای خود مغرور و غنه است که طریقتیکه مخالف شریعت باشد اعتباری را نشاید دوم صفات قلبیه که آنرا
طریقت گویند چون زهد تقوی خوف خشیت و غیره با که بحسب اعتقادات مختلفه بالاخر باعث بر ظهور کرامات صدوق
عادات میشود پس درین صفت تخصیص جناب البع وجهی ندارد و چه حضرت کشف با فضلیت از غیر خود در برین صفت
نزول تحقیق معلوم اند بوجهیکه آئینه خوبی معلوم خواهد شد سوم ریحان در سعادت شهود دیکه در مقابل کدام چیز نیست زیرا که
اهل باطن از ارباب مجاهدات و اصحاب ریاضات که معبود حقیقی را عبادت میکنند ازین عبادت مقصود نه جای ثواب است
نه خوف عذاب بلکه مقصود ایشان آنست که همه وجوه دانند که آن معبود تعالی شان را تعظیم برساند مستحق عبادت است
و پس نه چیز جزو که اکس این نعمتی است که لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر اشارت بآن میکند
ذلک فضل الله یؤتی من یشاء پس این قسم فضلیت علی ما فی کتاب النوافض ظهور الرافض مجتو
عنا نیست زیرا که مجهول است پس بنا بر این نتوان گفت که فلان من حیث الباطن افضل است از فلان در برین صورت
انصاف فضلیت برادر غیر الهیست بدین معنی که فلان خفاست فلان خفاست خفاست فلان باطنی فمهم و اقم قال
المستفید الا حکمهم معتقدین این سخنها اطلاقی تفضیلیه مخالف جماعیست یانه اقول احوال العلم بر عقید این

این عقائد فاسد اطلاق فضیله و خلاف اجماع برای خودست هر که با آنچه عقیده حسن ظن دارد و نزد من این هر دو از
 اهل بیوا و مخالف اجماع علماء و از افاضی سنی نامحسوب خواهد شد که هر دو ضال اند و ضل بریشان خوف گفت
 یا خود کافر اند زیرا که از روی سئله فقهیه بنائیس ایشان کرده است بشدت کراست یا فاسد یا باطل از اخبار ائمه
قَالَ الْمُسْتَفْتَى لَا عَظَمَ بَيْنَهُمَا تَوْجُوهًا قَوْلُ أَحْوَالِ الْعِلْمِ وَدَلِيلُهُ أَنَّ بَيْنَهُمَا لَا مَزِيدَ عَلَيْهِمَا
 و برهان آن و افاضات یجمع الیهما فاجزأ الله جزءا المأجورین و مما استأله علیک من أحوال
 ان اجزأ الی الکمالین اینست جواب لفظی آن متضمن به تفنن حال ابراه صلی الله علیه و آله این بحث
 بیسویم و حقیقت حال را پوست کنده میگویم که تحقق فضیلت مسجود موقوف است بر معرفت و چیز یکی صفات
 کماله میفرماید که از جهت پیغمبری در وی حاصل اند و دوم تشبیه آن صفات کماله اول چون حکم کامل و عمل بی او و رعایت
 اقسام سیاستها و دعوت خلق بسوی خدا و نشر دین بعلم و کتاب اتفاق و اعتقاد که این قسم معاملات انشعرت
 خوانند و همچنین صفات قلبیه که همان مقصود حاصلی است و این قسم حالات را طریقت دانند و دوم حاصل نتواند شد مگر
 بهمین طور که در حکم مثلاً ایمان و تصدیق قلبی و صحبت دائمی و فرستاد صداقت و کیا نیست حادثه و امثال آنها
 از وی ظهور نماید و در محل امر معروف و نهی منکر و تربیت مردم بموعظت و خطب نبی از وی صدور فرماید که در
 نفوس ذوات مردم اثر نماید و در اعمال اقسام سیاستها که عبارت است از تمذیب اخلاق و تدبیر
 منزل و سیاست بن نوعی معاملة کند که است بروی مختلف و از وی تخلف نگردد و قاسم و بدوین سل شیوه
 و طعن بلع کار سرانجام یابد و هنگام جنگ و جهاد نصرت دین و رعایت حقوق مسلمین بقدر مشقت ایشان
 سطح نظر باشد و در دعوت خلق بسوی خدا و خود بخود شرف باسلام شود تا بیدین حال شنیدن مقال نامو
 از مخالفین این شرف یابند و شوکت اسلام و عزت مسلمانان دو بالا گردد و چون ثوبت جهاد و عبادت و سداورد در
 حل و عقد و جمع و جلال و قبح و قتال اهل کفر و ضلال دخل کمال باشد و در نشر دین بعلم کتاب و سنت علیکه از پیغمبر
 علیه السلام فر گرفته است از قرآن و حدیث در ترویج آنرا سعیها بکار برد و در اصرار و اقطار مشهور و مشتمل
 گرداند تا واسطه باشد در پیغمبر است او و قرآن را در نماز و خارج نماز تلاوت کند و در احادیث مشهوره از پیغمبر
 طرق روایات و انسداد و تفاوت اجماع و اجتماع و اجتماع اهتمام نماید و در اتفاق و اعتقاد در زمان پیغمبر و بعد از آن
 بر بیدار دل و اخلاص جمید از دست کفار بد مال و مبارزت با اخوان و قتل اعدای استعمال آن آگاه باشد و در صفات
 قلبیه بر خوف خشیت و ربانیم و رضا و تسلیم و ورع و تقوی و زهد که عبارت از اخلاص و نیاید و اینها را تقلید در میان
 و لذات است بگی نظر دارد تا کرامات عجیب و خوارق غریبه از وی مشاهده شوند پس هر کس که باین امور متوجه شود
 با لصفات سبب پیغمبر نصیب خواهد شد البته از ترتیب فائده بران ناگزیر است این فائده را ثواب که در پیغمبر است

هرگاه فی ثواب و ثواب مساوی متع است فلا محاله بلاحظه همان صفات بینما تفاوت خواهد بود خواه تفاوت نوعی
 ظهور آنها در صلاحت مجتبه بحسب اغراض طبقات اعم النفع و اتم واقع خواهد شد نسبت بطور آنها و بعضی نوع
 آنهم خواه تفاوت مقداری که در بعضی آن صفات بکثرت افتخار خواهند شد و در بعضی دیگر بکثرت تقسم اول چون صفت علم متقول
 که حفظ آن باعتبار خروج از محال اشتباه و تعارض النفع است از سرعت انتقال ذهن بآنند مسئله چنانکه اوفق باشد
 برین علم از روی حفظ و ضبط بهتر است از آنکه فهم ثاقب اردو در این اوامهم راه یابند و همچنین ست شجاعت که گاهی
 شایسته میباشد که برای و تدبیر محلات سرخام یابند و گاهی یلان که بشبیه و تیر صفات با ختام انجامند اما نسبت
 بخلافت که ری اول النفع است نسبت بنانی و تقسم دوم چون صفات کثیره متفاوتة خلفای راشدین که بعضی از آنها
 عنقریب کوفه میشوند و این هر دو قسم تفاوت نیز از ترتیب فائده ضرورتی دارد و این فائده را اکثریت توانمند که عبرت
 از فضیلت در صورت هر که افعال افعال او تحقق شود با کثرت ثواب همان فضیلت باشد لیکن فضل در اینجا حضرت ابو بکر
 زیاده افعال و اعمال او از محبت خالصه بی غیر و ملازمت صحبت و فغانی کلی در رضای وی بود چنانکه در هیچ حال مخالفت پیدا
 و جانفشانی و بذل مال در جبهه آنحضرت و افشای اسلام و غیره با تحقق است با کثرت ثواب پس حضرت عمر زکریا افعال
 و اعمال او از قیام کل و عقاید و تمهید اسلام در اقطار و اکناف با ملاحظه تعظیم دین صاحب دین غیر با اثر الایمان
 باول پس حضرت عثمان نیز که افعال و اعمال او از اعانت مال و انجام نفس بنگام ثوران داعیه شهوت و غضب با خط
 و افراز نور طهارت و عبادت تلاوت و صلوات و حاکم و حسن سلوک با هر دو فائده کبیره الانام و غیره با اقریبست بدو میسر
 حضرت علی نیز که افعال و اعمال او از دکان ثواب و سرعت انتقال ذهن بآنند مسئله در قضایا و فتاوی و شجاعت و قرا
 قرین با آنحضرت علی علیه السلام و سلم و غیره با قرین است با یوم بدلیل آنکه هر یکی از این صفات مترتبه بر یک از این حضرت
 بحسب طبقات طبقات اعم اکثریت از غیر یا بنیم علی و بعد الا تم بطور زنده و بتحقق همین دو معنی مدار فضیلت است
 و ما تحقیقانی الثلثه بدرتیب خلاصه هم اکمل را تحقیقانی الرابع ذببت ان افضل البشر بعد نبینا
 صلی الله علیه و سلم ابو بکر صدیق ثم عثمان ثم علی ثم رضوان الله علیه و از اینجا است که در خصوص طبع
 این فضیلت ایشان از ترتیب نیز منصوص فرموده اند قال الله تعالی لا یستوی من انفق قبل الفتح
 و قاتل اولئک اعطاهم حجه من اللین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الله
 حسنا از محمد بن فضیل روایت که نزلی فی ابی بکر انه اول من انفق المال علی رسول الله فی سبیل
 الله و اول من قاتل فی الاسلام و گویند که نقد کنندگان بعد فتح حضرت عمر و حضرت عثمان بودند چنانکه از جناب رابع نقد
 مروی نشده پس فتح و بعد از آن و یوید الترتیب الافضلیه بانی سخن ابی داود و من حدیث ابن عمر قال کنتا
 نقول و هو ان الترتیب افضل الی یومئذ ابو بکر ثم عثمان و کذا کذا شایسته ماروی حکم ابن حنبل

عن علی بن ابی طالب قال لا یفضل علی احد علی ابی بکر و عمر الا جلدته حد المقلد و ان محمد بن خنفر و یسیر
یرسید او از پدر بزرگوار خود علی بن ابی طالب که یا آیت من خیر الناس بعد رسول الله قال ابو بکر قال
قال عمر قال عمارت قال ابی بکر من المسلمین و چون فضیلت شیخین مستلزم فضیلت فی النورین است پس
حضرت ایشان نیز فضل باشند بر جناب مرتضوی و لهذا درین روایت سوال از فضیلت جناب عثمان حاجت نداشت
فقط لم ارم و حسن الوفاق بین اصرار حد الاستلزام باقی ماند در اینجا بحثی باشد در مسئله که بعد ملاحظه محرم و احاطه اطراف
کلام بعد از فضائل چند جزئی در جناب مرتضوی و عدم اعتداد آن در خلفای ثلثه مصطفوی تشبیه بینانید و بر راه
یا تعلیل می راینند و ایشان بعضی متشککه اند از ناظرین که تبعا حدیث و غیره که جزو اقیست کشف حقیقت بی نبرده
بدو سبب یکی آنکه در طی احوال جمع مختلفات و منع شتات که از اساتذه فن میسر تواند شد درین سلسله خصوصاً و در
مسائل دیگر عموماً دست و پا کم کرده اند و دوم آنکه بشنیده شبهات مفتن طوسی شیخ جلی از متقدمین قاصرین متنبه بر
مومن جایسی و کنشوری از مستحدثین معاصرین فریب خورده رقبه تقلید بر یقه بکشد ایشان حکم بسته اند هر چند مقام
بسط در کلام است اما حکم باید رک که لایزال که بقل یک از هزار می ماند که از بسیاری من بعد تر دیدن بنا بر تشخیز
اذا بان اخوان شیخ میسر نیست بر ایل ایمان می نمیکویم که آن اهل تشکک در اسفار روز بخود و روز مذکور
نموده اند که فضائل بدیهه علی مرتضی بنر محصور اند یکی نفسانیه چون ایمان و علم ظاهر و علم باطن و زهد و دوم بدنی چون
قیام شبینه و صیام روزینه و بذل و جهاد و سوم خارجی چون شرف نسبت و قربت با سرور کائنات علیه علی که التوحید
و تسلیمات پس هر یکی از این صفات تسعة و امثال آنها که در تحت فضائل ثلثه مذکوره باشد بر وجه کمال بالا فرموده علیها
منحصر و وجود است و جناب ابو الحسنین نه و شیخین فضل علی فی النورین لا جرم جناب اربع فضل باشند بر ثلثه
و هو الی عاذه المخصات من اقریر اتم و ملقطات من تحریر اتم **اقول** بالبدن التوفیق و بیده اعنة التحقيق هر گاه
فضائل نفسانیه از قبیل مقاصد اند و فضائل بدنی و خارجی از قسم وسائل و برین صورت فضائل بدنی را قوی اعتبار
که از فضائل نفسانیه صد و یابند و الا لازم آید که نماز و جهاد و اتفاق مثلاً بغیر ایمان بلا نیت خالصه معتبر باشد و این
فضائل خارجی وقتی اعتبار دارد که سبب اقع شود در حصول فضائل بدنی و الا لازم آید که بسیر کافر که نام بی بر سر مسلم
که نام غیر نبی افضل باشد پس بالذات فضائل نفسانیه بکار است لهذا الاعتبار و هیچ شکی نیست که هر که درین فضائل
مشروع اتم است همان افضل است حالاً بنظر انصاف و راز اعتساف ملاحظه باید کرد که در دنیا که نام از دنیا بجز
اکملیت رسیده است که تصف با فضیلت گردیده پس بعد تتبع کتب فن در یافته میشود که اگر چه در ریاست
فضائل ثلثه حضرت اربعه شرکت دارند اما بر تریب خلافت خود ما سابق از لاحق در فضیلت فائق بر آمده است
و دلیل بر حقانیت ایشان مسئله تسعة تحت فضائل ثلثه تفصیل وضع تواند شد **فاقول** مخفی نماند که هر

از این صفات تسعة توزیعاً از دو نوع خالی نیست مثلاً ایمان دو نوع است یکی نفع فی الحال دیگری نفع فی المآل
و همچنین علم ظاهر یکی شریع است دیگری علم حوادث از جفر جامعه و غیره و همچنین علم باطن یکی تهذیب باطن است
بصیحت و غیره دیگری معارف دقیقه از سئله وحدت وجود و غیره و همچنین زهد یکی حقیقی است از کم رختی در لذات
و بدنی و اولاد و اقارب و حاشی دیگری شرعی و همچنین قیام شبینه یکی محققه مشهوده دیگری مقدره مجعوله و همچنین صیام
یکی محدود و دیگری مقدور و همچنین نبل یکی سر و علانیه سعاد دیگری عدم احدا یا عدم کلیها و همچنین جهاد
یکی بتدبیر و مال و مشیر دیگری بشمشیر و مال و التدریر و همچنین شرافت نسبت قناعت با پیغمبر یکی بعید دیگری قریبه
پس در هر یکی از این انواع سه درجه گانه انواع اولیه اینها در فضیلت و حصول فریت اکمل و اتم واقع شده است
و آنها بترتیب خلافات و خلفاء ثلثه ماثور اند چنانکه انواع ثانیه در جناب الیچ مشهور تفصیل این اجمال تحلیل این اجمال
آنکه ظاهر است بر اهل علم ماهر با هر یکی فی الحال در این مان مجرب و ایمان آوردن حضرت ابو بکر دعوت ایشان حضرت عثمان
و طلحه و زبیر و سعد بن قاض جمعی کثیر شرف اسلام اند و خند و رسم و راه آن آموخته و همچنین محمد و حصول ایمان
حضرت عمر فکول ایشان از ادیان دیگر عزت اسلام و شوکت دین بین الانام شروع گردید و اعلامی کلمه انشروع
رسید و همچنین بر حکام ایمان حضرت عثمان بنماش و حق نمایش ایشان با وجود تحمل اندامی عم خود ش بابت ایمان
بسیاری از بکیشان شرف اند و اسلام شدند پس ایمان این حضرات فی الحال نفع واقع شده و ایمان حضرت علی
فی الحال این امور صورت ظهور نیست زیرا که جناب ایشان در احوال حال از حیات ابو طالب بغایت فاش بهمت
خون و بین سون و بر اظهار ایمان اعلان قدرتی نمیشد تا بدعوت و بیان چه توان پنداشت و حال علم شریع
اصحاب ثلثه امری نیست که خدا توان کرد چه کمال حضرت ابو بکر درین علوم بجای رسیده بود که حضور پیغمبر صلی الله علیه و سلم
قضای خود و فتوی میداد و امر و نهی میفرمود تا آنکه استحقاق اختلاف در نماز و اقامت مناسک قبل حج پیغمبر میسر
و اصحاب ثلثه و غیر ایشان بلا انکار درین کار افتاد و اتباع اختیار کردند و بعد پیغمبر در اکثر سئله که خودش میفرمود
چون قصه جد و اخوة احدی در این خلافت اختلاف نموده و معذرا حضرت علی را بعض حدیث را از وی آموخت
و تصدیق کرد چنانچه در بعض سنن موجود است عن علی قال کنت اذا سمعت من النبی حدیثاً نفعنی الله
بما شاء ان یفعل به و اذا حکمت فی غیره استخففته فاذا حکم فی صدقته و حدیثی ابوبکر
و صدق ابوبکر قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یدرب ذنباً ثم یؤضأ و یصلی ثم یرکعتین
یستغفر الله الا عقر الله و له ان یرحم من اراد یوسعده الله که گمان ابوبکر را علماً یا لکنی پس این قسم امور
دلائل میکنند بر غایت علم و براعت صدیق اکبر و همچنین موافقت علم حضرت عمر بخصوص از موافقت علم حضرت علی
بدانها با کثرت ماثور است چون سئله علیه و بریه و عدت متوفی عنما از وجها تا آنکه علمای عربین بصرفه و کوفه ترجیح داده اند

کَرَانِ اَصْحَمُ وَاَقْطَرُ وَاَقْوَمُ وَاَنَا مَوْجُ السَّاءِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سِتْنَةٍ فَلَيْسَ مِنِّي وَبِهِرْ ثَابِتِ
حضرات ایشان در بجا آوری صیام شروع مخالفت این سنت سنیّه قصد او بالغیه کرده باشند و تلاوت قرآن کثرت
صیام معلومه حضرت عثمان حاجت بیان ندارد آری از صیام مقدومه مثل صوم وصال همه ایشان منع بوده
اگر جناب رضوی مرتکب آن بوده ارتکاب بنا شروع فرموده این توجیه قدیست مستوجب بیعت اخی که
کثرت زواج و اولاد آنجناب مانع این قدر صیام و قیام است فاعلم و حال بدل حضرت ابو بکر از اذین یَنْفَقُونَ
أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً خُود ظاهر است که این کریمه در حق وی نزول یافته و قتیکه
تصدق نمود چهل نینارده و شپه ده در روز و ده در زمان ده در میان و حضرت عمر آنقدر اتفاق فرموده که بعد
شهادتش در می چند بروی قرض برآمده و حضرت عثمان در خریدن پنج ساریه و الحاق آن در مسجد و خریدن دوان
ببر و رسته که اتفاق نمود و بشارت ماضی عثمان مَا عَمِلَ الْيَوْمَ شَتُوَ اَوَّلَ لَيْلٍ سِتٍّ بَرْدِلٍ وَیَیَّان
از جناب ابو التراب این قسم ایشان را اتفاق منقول نشده مگر قصه تصدق خاتم در حالت نماز و حکایت تصدق
در لیالی منوره پس آنهم گریه یافت تحقیق سید با کرم و بیعت ثلثه چه در زمان نبوت و چه بعد آن زمان باید سنجید
و کمی و بیشی مابین موزونین و باید دید قصه عقیل ابن ابی طالب مخاصبت او با آنجناب بابت عدم عطا و تقنین
کم معاشی و خروج اولسوی معاویه و حقوق بوی مؤید اخیال سیدها مقال است حال اقسام ثلثه با حضرت آنکه غیر
علیه السلام در باب اخی تدبیر و اما که بشخصین احیاناً که با ذوالنورین مشاورت نموده اند و بران کار فرموده اند بیشتر
و تیسر سیر آن از جناب ابو الحسنین مروی نشده و از همین جا بوده که از فتاح حسن امی و ثمرات تدبیر صاحب
حضرات ایشان با بسیاری از کفار جنگ و جهاد قائم بوده و بیشتر از بلاد و محطه و عباد محترمه ضبط اسلام
و در عهد خلافت جناب ولایت تاب با خود با منازعت و موازعت پیش بوده و غزاه و جهاد بالکلیه و بعد نموده
تا بجای که گدای قصبه دیات فضلا عن البلاد القصیره و اعظم السوادات به تسخیر نیامده و همچنین در جهاد بال که
در غزوه تبوک حضرت ابو بکر جمیع مال خود را صدقه نمود و حضرت عمر نصف مال و در حیش عمره حضرت عثمان بنصف پنجاه
شتر و پنجاه اسپ که تجزیه فرمود از جناب رضوی این قسم منقول نیست آری آنچه در قرین علم از وی منقول است آیت
که محمد بن کعب قرطبی روایت میکند قَالَ عَلِيٌّ هَذَا كَقَدِّسَ اَيُّنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اَنِّي لَا رَيْبَ اَلْحَجَّ عَلَا
بَطْنِي مِنَ الْجَوْعِ وَاَنَّ صَدَقَتِي الْيَوْمَ لَا رَيْبَ اَلْفَاوَا اَحْمَد و جهاد شمشیر دون المال التذیه
باتفاق تحقیقین بجای خود مقرر است که حضرت ثلثه درین قسم جهاد هم پیش قدم بوده اند و در سیدان سبقت
گوی مهم را بوده الا جناب ثالث که در غزوه بدر از حضرت ایشان بسبب بیماری و بیماری جگر گوشه سبب غیره فوتی داده
و در صله آن را آن لک اَجْرُ رَجُلٍ مَشْرُوعٌ شَهْدًا بَدَلًا و کجه اتفاق افتاده و همچنین در غزوه مدینه که حضرت

حضرت پیغمبر برای صلحی در مکه معظمه فرستاده بودند و در ضیعت ایشان بیعت دست داده پس درین قسم جا
 اگر غلبه فریت جناب رضوی بر لشکر خلفای بنوی بیایر ثبوت رسد مثل غلبه و فریت بر او بن عازب که کس را
 از پهلوانان کفارتها گشت و در غزوه مدینه که نه قبضه شمشیر ابدار بدست خال این لید شکسته و قتلین او
 از حد احصا گشته خواهد بود درین صورت جبر شجاعت یلانه که کمتر از شجاعت شانمانه باشد دیگر جوابی نخواهد بود
 و حال شرافت نسبت به قربت با حضرت پیغمبر آنکه هیچ شک نیست که اصل شرافت نسبت به قربت قرشیه در حضرت
 هم موجود است مع فضل زائد و هو القربتی فی المدفن والمبعث والدخول فی الجنة پس اگر
 جناب رضوی با حضرت بنوی قربت قریبه پیدا شد شجین اقربت و قربت هر دو حاصل بوده اگر آنجناب را
 زوجه بود مثل فاطمه شجین او دختران بودند مثل عایشه و حفصه که در عصمت طهارت اولی چند آیه متصل نزول یافته
 و در شان ثانیه حضرت جبریل صوامه قوا سفر موده و جناب ثالث را و زوجه بودند مثل رقیه و کلثوم و اگر آنجناب
 داماد پیغمبر است عثمان هم داماد پیغمبر و اگر آنجناب و النورست عثمان و النورین است و علی هذا القیاس
 من امثال القرباة و القربتی فی افاضل الناس و بالجمله ازین بیان صاف دور از اعتساف
 کالشمس علی راجعه النهار روشن آشکار شد که در فضائل احادیث و فوائدی هم حضرت ثلثه را بر
 جناب ابی الفضل و فریت حاصل است و هذا هو المطلوب و ان شوق علی افضل المشقوق المحبوب اولی الالباب
 و یا ایها الاحباب افکروا علی تحقیقنا هذا الشکر و ادان شکرکم لازیه نلکم و بعد ذلک الذین سبوا فی
 ایاینا معاً حیثین فاولئک اکفحاً الحیمه حالاً باقی نماند درین باب تفصیلیاً نرا گفتگوی و گفتگوی
 ایشان را زوی مگر آنکه در نظر بعضی ظاهریان همینکه لباس اهل سنت در آیند و بنا بر رفع خیالات خود تحت
 نصب خروج نمایند لیکن چه اندیشه اینجا حساب پاک است از محاسبه چه پاک و در مقابل خیمه این قسم الزام رسم
 قدیم است الا سکنند بخدا می علم و ان الله لقسیم لکم تعلمون عظیمه که عقیده نقیده من غیر سیر تقصیر
 ایمان بنصوص اذمان باین بنصوص است که پیغمبر استگو تر میفرماید اَجِبُوا لِلَّهِ لَمَّا نَعَدُ فِیْکُمْ مِنْ نَفْعٍ
 وَاجِبُوا لِلَّهِ وَاجِبُوا اَهْلَ بَيْتِی الْحَبِیْبَ عَلَیْکُمْ مَانِعٌ وَ لَا یَغُضُّهُ مُؤْمِنٌ مَنِ اطَاعَ
 عَلَیّاً فَقَدْ اطَاعَنِی وَ مَنْ عَصَی عَلَیّاً فَقَدْ عَصَانِی وَ خُودِ از آنجناب لایت ماب مروی است که اَلَا
 وَ هِیَا لَکِ فِی حُبِّ مُطَرِّمٍ مِمَّا لَیْسَ فِیْهِ وَ مُبْغِضٌ مُفْتَرٍ کَحُلَّةٍ شَنَانِیْ آئینه اگر زبان اهل زمان

بگو چه سلامت ترسم من خود چه کسم نظم	قیل ان الاله ذو وند	قیل ان الرسول قد کننا
ما نحنی الله الرسول معاً	من لسان الوری فیانا	وانا العبد المنتشر الا واه و المنتصر
علی کالسنة و الافواه بحیث لا یحتاج الی تصحیح اسمه و مسماه و تشریح القاب		

قول حضرت عمر را بر قول حضرت علی و اینها اربعه و ده عشر علم ایضا حضرت عمر موجود پنداشته و در یک عشر باقی سایر
مردم را شریک داشته و همچنین علم حضرت عثمان از جمیع قرآن و استنباط قرات از رسم خط آن توان دریافت بخوان
حضرت علی که هرگز مرتبه علم شیخین نرسیده و نه قرآن بسلاک جمع کشیده و اینها در حفظ و جمع و یاد گرفتنش تمام کل
هنوز در دم قیل قال است و نسبت و اختصاص حفظ جامع و همچنین مصحف فاطمه و نطاقه و غیره ایضا پاکش مثل نسبت
و اختصاص احکام نجوم در عود و بروق و قرعه و رسائل اخوان الصفا و الکدر و غیره یا که منسوب حضرت امام جعفر است
همه باطل می آید زیرا که در سند احمد از ابو الطغیلا مرویست که فرمود حضرت علی ما خصنا رسول الله
یشکی کم یحقر به الناس کافی و بر تقدیر صحت نسبت و ثبوت آن مستلزم قبح است نه موجب مدح تا نسبت
افضلیت باشد فافهم و حال تهذیب باطن شیخین بصحبت و غیر آن پس نزد ارباب ظاهر و باطن خود شش بقول
از صدور و ظهور آثارش که کرامات و خوارق عادات است چون خواب دیدن حضرت صدیق در اوایل ایمان و در
وقت وفات بسند غریب حدیث زیادت طعام بروایت بخاری و قصه ساریه الجبل با اتفاق صحت آن و ماجرا
روئیل بسند غریب الالباس به و امثال آنک و همچنین که است جناب عثمان بسیار منقول شده اما مثل که است جناب
نزد محققین بطریق نقل صحیح ثابت نشده که ذاقوا و نسبت و اختصاص سله وحدت وجود و جناب مرتضوی صلی نداشت
چند صحیحین از انجناب بود که قسم مرویست که و الذی خلق احبته و بره الدنیا و ما عداها الی الله صلی الله
علیه و سلم شکیا که یعهد الی الناس الا فها یؤتیة الله فی الکتاب پس در طبقه صحابه و تابعین
و تبع تابعین بحث از این مسائل اصلا نموده و از متاخرین آنانکه بان قائل شدند مستند ایشان صرف ثبوت کشف است
نه ثبوت نقل و حال نه حقیقی صحاب ثلثه مشهور و بزرگچاکس تور نیست چه حضرت ابو بکر همگی مال خود را فی ذات الله صرف کردند
و مستضعفین می بینید که بدست کفار نابکار با انواع تعدی و تعدیب اسیر و گرفتار بودند بصرف کثرت و امانند در ضلالت
خود توسع در مال پیدا نفرمود بلکه هر چه از سهام و مغازی از عطیة نبی مجازی یافته بود آنرا هم صرف بیت المال نمود
و کدام جاریه نگرفت و احدی را از خویشاوندان بر نواهی بلاد اسلامیة عمان حضرت موت بحرین یا مدطائف مکه معظمه
و سایر اعمال مجاز نه گذاشته و کسی را از فرزندان خود باوصف لیاقت بر استخلاف مقرر نداشته حتی برای عیال چیزی
از عقار و اموال بطریق مدد معاش هم نگذاشته و همچنین حضرت عمر در بعض خصائل این پنج بشریک می بوده و فردی را بر
ممالک محروسه مذکور و هم بر مصر و شام و قرش و خراسان و غیره و فرستاد الانعام بن عدی را آنهم او را برود می خواست
و پیچید عبدالمسیح خویشا خلیفه خود نفرمود و از قسم املاک منقول و نامنقول برای معاش او و معاش دیگر اعیان ترک ننمود
و همچنین اتفاق حضرت عثمان با ثور است و کم غنمی از لذائذ خصوصاً عدم اراده تزوج دختر کافر و دختران نبی است
مشهور و پراختجام نفس که در ایام فتنه تحمل بسم برده و چه قدر خون جگر که نخورده بر واقفان آثار و عارفان ناجبار است

بخلاف جناب ابی که در اینجا توسع تمام در مال بهم رسیده بود و از آن چیزی فی ذات الله صرف نگزیده و پیشتر در
 بیت المال نرسیده تا بدیگر الفساق و اعتاق چه رسد محمد پسرخانده بر سر تعینات گردیده و از اقربا و اولاد حضرت
 عباس عم خیر الناس عبدالله بر بصره و عبید الله بر مین قتم بر کوه و معبد بر مدینه مقرر شدند و جده ابن حمیره که
 پسرا همانی بنت ابی طالب همشیره و زاده خودش بوده حکومت خراسان یافت و حضرت امام حسن اکبر اولاد که همانا
 استخلافش باعث خنکی چشم در احوال جان ماسنیان تواند بود بخلاف منصوب فرموده شدند و عزم بالجمعه شد
 که دختر او جمل العین بر دختر سید المرسلین آورده شود بعد شکایت زهرای بتول از حضرت رسول غضب تمام ارشاد شد
 وَ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَيْنَتْ عَدُوَّ اللَّهِ عِنْدَ حُلِّ ابْنِ الْأَسْكَافِ طَهْرَهُ بِضَعَةِ مِثْقَلِ مِثْقَلِي مَا
 رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَنْفَعُ مَا ذَاكَ هَا وَ چهار زوجه و نوزده اُم ولد سوای خدم و عبید و بست و چهار اولاد از دگر و از آنجا
 آمدند و برای ایشان در حالت حیات و بعد مات ضیاع و عتقاد میگردانیده شد و از بنه و عداة خودش از یار قیام پیشک
 مامور القاتل بودند و از قتال ناگشتن اهل صفین که بقول مالک احمد و غیره این اقبیل قتال فتنه بوده لقاعدی و تحلی ز فتنه
 پس درین هر دو قسم زادت که هر یکی ازینها محمود است و اول مخصوص بنشین و ثانی بجناب ابی موارنه باید نمود و چشم
 از تفرقه میان احمد و محمود نشاید فرمود و حال قیام محققه مشهوره و شیخین بروایت ابو قتاده در سنن ابوداؤد و ترمذی
 اینچنین مرویست که شبی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم خانه ایشان تشریف آورده ملاحظه فرمودند که حضرت ابوبکر در نماز
 و بست ترمی خواند و حضرت عمر نیز در نماز است و بلند ترمی خواند و حضرت پیغمبر از سبب بستی و بلند ترمی قنات بر میخیزد
 حضرت ابوبکر عرض رسانید که قَدْ أَصْبَحْتُ مِنْ نَاجِيَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ حضرت عمر عرض برداخت که أَفَطْلُ الْوَسْطَى
 وَأَطْرِدُ الشَّيْطَانَ يَا رَسُولَ اللَّهِ حضرت پیغمبر ارشاد فرمودند که يَا أَبَا بَكْرٍ ارْقَعْ مِنْ صَوْتِكَ شَيْئًا وَيَا عُمَرُ
 اخْفِضْ مِنْ صَوْتِكَ شَيْئًا وَ كَثُرَتْ قِيَامُ بَعَادَاتِ شَبِيهِ انچه که از حضرت عثمان از نماز بانیا ربی نیاز و ملاوتی
 و غیر آن ثابت حاجت بیان ندارد و آنکه صغیر نسبی گفت که هو الله و هو السمیع العلیم از خون نه تاوشن
 و شکست ناک یا حین طین گردید و هر موار عبادت ب حیدرونه پیچید و حقیقت قیام شبیه جناب رضوی و صحیحین غیر
 صد این قیامها مذکور است باینکه شبی پیغمبر خدا بنامه حضرت زهرا شتافتند آن قدسه و حضرت علی را در نماز بعد از اقام
 یافتند بر البین توقف فرموده آگاهانیدند که اَلَا تَقُومَانِ نُصَلِّيَانِ حضرت علی گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ اِنَّمَا
 اَنْفُسَانِي لِلَّهِ اِذَا سَأَلَ يَجْعَلُنَا بَعْتَنَا حضرت پیغمبر بویان و گان اَلَا نَسَانُ اَكْثَرُ شَيْءٍ جَدًّا
 گویان جانب و نه بار گشتند پس این حدیث دلیل بر حکمت بر خواب شبی و بابت ایقاف بر مجادله با حضرت نبی مگر
 آنکه گویند که همین سخن با پیغمبر آن سخن گفتن عبادت شب طاعت رب بوده باشد و پس حال صیام مد و حضرت شیخین
 موقوف بر دریافتن صیام مشر و عدم است پس صیام مشر و عدم است که حضرت پیغمبر ضمن تعداد صیام حید و خود میفرماید

وكُنَّا هـ حصل له متمناه ووصل الى متبناه تحررت هذه السطور
 في رق منشور حين ما كنت نزيلا بطل كنة شمر حيلامنه بلا متهلة
 الى الكهنوا البثة باجاء من لا يحيص منه قبل التحرير ولا رخيص عنه الا
 بعد التسطير وهو المكرم الاعظم والمعظم الافخم الذي يلوح من كفه
 لوح الفتح والفتوح لزالته يداها باسطة باساعة النعم وما برحت
 مناه قاسطة الى اذاعة الكرم وقد اتفق الافتتاح بهذه الاسطر
 في السفر الاختتام في اخر الصفر الذي منتهاه اول الرسامين
 سنة تسع وثمانين بمدا لاف والمائتين من هجرة
 رسول الثقلين من مكة الى المدينة اللتين تدعان
 بالحرمين الشريفين زادهما الله شرفا ما دام
 ينطق بالشهادتين وعلى ساكن اوليهما حيا
 وراقد ثابتهما ميثا الصلوة والسلام
 الايمان الاكلان بهما يتال
 بالمغفرة والرضوان فباي الآ
 ربكم اتد بان ايها الثقلان
 اللذان احدهما الحسن
 معاشه الاثنى ثانيهما
 انتم بني الحبا
 والعاقبة المستقين
 واخر دعوانا
 ان الحمد
 لله رب
 العالمين







